



نوجوانان آموزشگاه نقاشی محله خواجه ربیع، این روزها با زبان هنر با مردم کوچه و خیابان همدلی می‌کنند

۵۴

قلم‌مو، روایت‌گر حماسه و شهادت

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

قصه زوجی که بعد از ۳۰ سال کار در بازار
نگین تراشی، زندگی ساده‌ای دارند

حکایت رنج‌ها و گنج‌های
یک عمر کار هنر



۲

ساکنان خیابان مسلم شمالی ۱۹، خواستار تکمیل
بهسازی نیمه‌تمام معبرشان هستند
دو چهره یک خیابان

۷

تکواندوکار نوجوان محله خواجه ربیع
نگاه متفاوتی به افتخاراتش دارد
مدال برنز طلایی!



ساکنان خیابان مسلم شمالی ۱۹
خواستار تکمیل بهسازی نیمه تمام معبرشان هستند

دو چهره یک خیابان

محمدرضا فیضی تصویر خیابان مسلم شمالی ۱۹، روایتی سیاه و سفید از یک معبر است که کیفیت زندگی شهروندان را به دو شکل کاملاً متفاوت رقم زده است. در یک سوی خیابان، جوی ها، جدول ها و پل های ورودی منازل، نوسازی شده است و نظم و سامان به چشم می آید، اما در سوی دیگر، جوی های قدیمی قرار دارد؛ طوری که بتن و سیمان آن از بین رفته است و پستی و بلندی ها حکایت از مطالبه ای نیمه تمام دارد. گزارش میدانی شهرآرامحله از این معبر نشان می دهد که تکمیل نشدن عملیات عمرانی در بخشی از این معبر، همچنان یکی از دغدغه های اصلی ساکنان است.



چشم‌انتظاری برای تکمیل بهسازی

با ورود به خیابان مسلم شمالی ۱۹، نخستین چیزی که جلب توجه می کند، تفاوت آشکار دو سوی خیابان است. در سمت چپ، جوی ها، جدول ها و پل های ورودی منازل نوسازی شده و معبر چهره ای یکدست و مرتب پیدا کرده است، اما در سمت دیگر خیابان، این نظم، جای خود را به تصویری متفاوت می دهد.

کاظم قنبری، از کاسبان قدیمی خیابان مسلم شمالی ۱۹ که از سال ۱۳۷۲ در این محل مغازه داری می کند، از مشکلاتی می گوید که سال هاست با آن روبه روست. او می گوید با هر بارندگی، حجم زیادی از آب در خیابان جمع می شود، زیرا آب به خوبی از جوی ها عبور نمی کند. قنبری ادامه می دهد: شیب بندی جوی ها مناسب نیست و کف آن ها در بسیاری از قسمت ها بتن یا سیمان ندارد و به خاک رسیده است. از طرفی بعضی از پل هایی که مقابل منازل ساخته شده اند، باعث می شوند آب به راحتی عبور نکند و به مرور زمان لجن در جوی باقی بماند.

قنبری با اشاره به اجرای عملیات عمرانی در سوی مقابل خیابان می افزاید: حدود چهار ماه پیش، آن طرف کوچه را بهسازی کردند و ما هر روز چشم انتظاریم که این سمت خیابان هم سامان دهی شود. این کاسب قدیمی می گوید برای باز شدن مسیر آب، بارها خودش با بیل، جوی ها را لای روبی کرده و چندین فرغون خاک از داخل آن ها خارج کرده است. او همچنین از وضعیت نامناسب پیاده رو ها گلایه دارد و می گوید پستی و بلندی های فراوان، تردد عابران را دشوار کرده است.

پیاده رویی که هنوز هموار نشده است

عباس حق بین، یکی دیگر از ساکنان قدیمی محله مسلم، در انتهای این کوچه ایستاده است و از وضعیت معبر محل زندگی اش می گوید. او با وجود رضایت از اجرای طرح تعویض جوی و جدول ها مقابل منزلش، معتقد است پیاده رو کوچه همچنان مشکلات بسیاری دارد.

حق بین که از سال ۱۳۸۰، در این کوچه سکونت دارد، با اشاره به عرض حدود شش متری پیاده رو می گوید: سطح پیاده رو هموار نیست و پستی و بلندی های زیادی دارد. هر بار که باران می بارد، آب در بخش هایی از پیاده رو جمع می شود و رفت و آمد عابران، به ویژه سالمندان، با دشواری همراه است.

او در حالی که بخشی از پیاده رو را نشان می دهد که با سیمان پوشانده شده است، ادامه می دهد: برای اینکه کسی آسیب نبیند، خود مان با هزینه شخصی مصالح تهیه کردیم و قسمت هایی از پیاده رو را سیمان کاری کردیم تا خدای نکرده پای سالمندی داخل این فرورفتگی ها گیر نکند و حادثه ای رخ ندهد.

به گفته این شهروند، در طول سال های گذشته، اقدام اساسی و مؤثری برای بهسازی پیاده رو های این کوچه انجام نشده است و ساکنان همچنان امیدوارند این مطالبه قدیمی در برنامه های عمرانی شهرداری منطقه قرار گیرد.

کمبود اعتبار، مانع تکمیل پروژه

رئیس اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۳ درباره وضعیت کوچه مسلم شمالی ۱۹ می گوید: عملیات بهسازی یک سمت این کوچه از محل اعتبارات پروژه های زود بازده و با مصوبه شورای اجتماعی محله و سازمان بازآفرینی شهری اجرا شده است. به گفته علی کتابدار، به دلیل محدودیت منابع مالی، تنها جوی، جدول و پل های یک سوی کوچه بهسازی شد و اجرای عملیات در سمت دیگر به تأمین اعتبار موکول شده است. او تأکید می کند تاکنون بودجه ای برای ادامه این پروژه اختصاص نیافته است. رئیس اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۳ درباره وضعیت پیاده رو های این کوچه نیز توضیح می دهد: بر اساس دستورالعمل ابلاغی، اصلاح پیاده رو ها در معابر اصلی به صورت مشارکت پنجاه درصدی میان شهرداری و مالکان انجام می شود، اما در معابر فرعی، اجرای عملیات بهسازی پیاده رو بر عهده مالکان است.

با هدف پیشگیری از آسیب های اجتماعی و توانمندسازی نوجوانان و خانواده ها برگزار می شود

کارگاه های حقوقی و روان شناسی در «شوق زندگی»

کارگاه های آموزشی با محوریت ارتقای دانش حقوقی و مهارت های روان شناختی نوجوانان و خانواده های آنان، به صورت مستمر در مجتمع قضایی حمایتی «شوق زندگی»، واقع در محله خواجه ربیع برگزار می شود. این دوره ها با هدف افزایش آگاهی خانواده ها، پیشگیری از آسیب های اجتماعی، تقویت مهارت های ارتباطی و آشنایی نوجوانان با حقوق و مسئولیت های اجتماعی برنامه ریزی شده است. در این کارگاه ها، کارشناسان حوزه حقوق و روان شناسی به ارائه آموزش های کاربردی درباره موضوعاتی همچون حقوق شهروندی، مهارت های زندگی، کنترل هیجان، شیوه های صحیح فرزند پروری و راهکارهای پیشگیری از رفتارهای پرخطر می پردازند.



روکش آسفالت ۳ معبر در محله عباس آباد

در ادامه اجرای طرح های عمرانی و نهضت بهسازی معابر شهری، عملیات روکش آسفالت سه معبر در محله عباس آباد با هدف ارتقای کیفیت مسیرهای عبوری، افزایش رضایت شهروندان و سامان دهی فضای شهری به پایان رسید.

در این عملیات، معبر شهید نظام دوست ۲۶ به مساحت ۴ هزار و ۶۷۵ مترمربع با مصرف ۵۵۰ تن آسفالت و اعتبار ۲۳ میلیارد و ۳۷۵ میلیون ریال، معبر شهید نظام دوست ۳۰ به مساحت ۲ هزار و ۵۵۰ مترمربع با مصرف ۳۰۰ تن آسفالت و اعتبار ۱۲ میلیارد و ۷۵۰ میلیون ریال و همچنین کوچه شهید غفاری ۴۴ از معابر فرعی شهید میرزایی ۴۴ به مساحت ۴۲۵ مترمربع با مصرف ۵۰ تن آسفالت و اعتبار ۲ میلیارد و ۱۲۵ میلیون ریال، روکش آسفالت شد. اجرای این پروژه ها با توجه به اولویت بندی معابر، بررسی درخواست های مردمی و نیازسنجی های انجام شده در سطح محله صورت گرفته است و در کنار بهبود کیفیت تردد، نقش مؤثری در افزایش ایمنی عبور و مرور، کاهش مشکلات ناشی از فرسودگی سطح معابر و ارتقای جلوه های بصری شهری دارد.



سقف مجموعه ورزشی طبرسی شمالی با آآمد

عملیات اجرایی پروژه مجموعه ورزشی چند منظوره طبرسی شمالی ۲۸ به مرحله اجرای سازه سقف رسید. این پروژه با زیربنای ۶ هزار مترمربع و اعتباری بالغ بر هزار میلیارد ریال در حال احداث است و پس از بهره برداری، خدمات ورزشی متنوعی را به ساکنان محلات سپس آباد، دروی، طبرسی شمالی و عباس آباد ارائه خواهد کرد.

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۴



○ نذر همدلی در کوچه های شهید قربانی

با مشارکت خیران محله، اعضای هیئت متوسلین به حضرت قائم (عج) در محله شهید قربانی هفته گذشته یک رأس گوسفند را به ارزش ۳۳۵ میلیون ریال به نیت ظهور حضرت ولی عصر (عج)، سلامتی رهبر معظم انقلاب، مردم عزیز ایران و پیروزی رزمندگان اسلام قربانی کردند. گوشت این قربانی پس از بسته بندی، در قالب ۶۷ بسته حدود پانصد گرمی، میان خانواده های نیازمند محله که از پیش شناسایی شده بودند، توزیع شد.



○ تجربه نجاری، هدیه استادکار محله به نوجوانان

محمد رضا فیضی | فعالان کانون فرهنگی و هنری مسجد قائمیه در محله شهید قربانی، دوره ای مهارت آموزی برای نوجوانان در رشته از جمله نجاری، تعمیر دو چرخه، برق، هوش مصنوعی، بازاریابی و... برگزار کرده اند. چهارشنبه و پنجشنبه گذشته، نوبت به کارگاه نجاری رسید؛ جایی که علی اصغر شاد، یکی از اعضای هیئت امنای مسجد، با بیش از چهار سال سابقه فعالیت در این حرفه، تجربه های خود را در اختیار نوجوانان گذاشت و آن ها را با اصول اولیه کار با چوب آشنا کرد. شرکت کنندگان در پایان این کارگاه، با استفاده از تخته سه لا و ابزارهای ساده، نخستین دست سازه خود، یک نگهدارنده تلفن همراه را ساختند و طعم شیرین خلق یک محصول دست ساز را تجربه کردند.

○ نسیم همدلی در خانه همسایه نیازمند

گرمای تابستان برای یک خانواده نیازمند ساکن محله رده، با همراهی خیران رنگ دیگری گرفت. حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن اشرفی، امام جماعت مسجد طالقانی، پس از اطلاع از اینکه این خانواده سادات از داشتن کولر محروم هستند، با مشارکت خیران برای رفع این نیاز اقدام کرد. در نتیجه این همدلی، یک دستگاه کولر آبی به ارزش ۷۰ میلیون ریال تهیه و به این خانواده اهدا شد تا روزهای گرم سال را با آسایش و آرامش بیشتری سپری کنند.



○ هدایایی که لبخند را به التیمور آورد

لبخند بر لب ۲۳ کودک و نوجوان نیازمند محله التیمور نشست. حجت الاسلام والمسلمین حسن رضایی، امام جماعت مسجد قمر بنی هاشم (ع)، با همراهی و مشارکت خیران، ۲۳ جفت کفش تهیه و به کودکان و نوجوانان نیازمند محله اهدا کرد. بخش زیادی از این هدیه های فرزندان یتیم رسید تا در کنار تأمین یکی از نیازهای ضروری آنان، دل کودکان نیازمند محله شاد شود.



قدردانی از ۲ همکار مسئولیت پذیر

مهدی حسین زاده، شهردار منطقه ۴ مشهد، با اهدای لوح تقدیر از اسماعیل براتی و علی اصغر طالب، دو تن از نیروهای واحد سد معبر، به پاس هوشیاری و اقدام بموقع در جلوگیری از تصرف غیرمجاز اراضی و تعرض به فضای سبز شهری تجلیل کرد. این اقدام برای صیانت از اموال عمومی و حفظ حقوق شهروندان انجام شد.

کوتاه شدن دست سودجویان ساختمانی از حریم منطقه ۴

شهرداری منطقه ۴ با اجرای احکام قضایی، سه مورد ساخت و ساز غیرمجاز در حریم این منطقه را تخریب کرد و اراضی تصرف شده را به وضعیت اولیه بازگرداند. این اقدام با همکاری دستگاه قضایی و نیروی انتظامی و در راستای جلوگیری از تغییر کاربری غیرقانونی اراضی و صیانت از حقوق عمومی انجام شد.

بهداشت زمین های خالی زیر دره بین شهرداری

عملیات پاک سازی و تسطیح زمین های رها شده در محله های التیمور، پنجتن، شهید قربانی، کوی مهدی و دیگر محلات منطقه ادامه دارد. در هفته گذشته، ده ها تن خاک، نخاله ساختمانی و زباله از این اراضی جمع شد. شهرداری منطقه ۴ از شهروندان خواست از تخلیه نخاله در زمین های خالی خودداری کنند.



شهرداری برای تکمیل پیاده رو سازی در خیابان میثم شمالی اعتبار اختصاص داد چراغ سبز مدیریت شهری به مطالبه اهالی رده

فرزانه شهامت | هفته پیش (۲۸ تیرماه) در گزارشی با عنوان «حق فراموش شده عابران پیاده»، از وضعیت نابسامان پیاده رو در بخشی از خیابان میثم شمالی نوشتیم؛ معبری که پارسال، مشمول اعتبار پروژه های زود بازده یک قرار گرفت تا پای پیمانکار شهرداری منطقه ۴ برای بهسازی پیاده روها به این خیابان باز شود؛ اما این اعتبار، کفاف تمام خیابان راندا و عبور از پستی و بلندی های آن، از ابتدای میثم شمالی ۳۹ تا انتهای خیابان، همچنان برای عابران پیاده، دردسرساز است؛ به ویژه برای سالمندان، توان یابان و مادرائی که از کالسکه برای حمل کودکان خود استفاده می کنند. مرتضی محمدی منش، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۴،

در پاسخ به پیگیری مجدد شهردار محله، پس از بررسی ردیف های اعتباری پیشنهاد شده برای پروژه های عمرانی امسال منطقه، می گوید: خوشبختانه، تکمیل پیاده رو سازی در خیابان میثم شمالی، جزو پروژه های درخواستی ما برای تفویض اعتبار در سال جاری قرار گرفته است و به محض تخصیص از سوی شهرداری مرکز، اجرای پروژه در دستور کار قرار می گیرد.



نوجوانان آموزشگاه نقاشی محله خواجه ربیع، این روزها
بازبان هنر با مردم کوچه و خیابان همدلی می‌کنند

قلم مو، روایت‌گر حماسه و شهادت

۳



نه به «هنر برای هنر»

به «هنر برای هنر» اعتقادی ندارد؛ نه حالا و نه در طول دودهنه‌ای که نقاشی، بخش بزرگی از زندگی‌اش شده است. فرشته قربانزاده که سی و هشت سالگی را پیر می‌کند، هنر را وسیله‌ای می‌داند برای خدمت به ارزش‌های انسانی. او برای رسیدن به تجربه و دانشی که امروز دارد، فراز و فرودهای زیادی را سپری کرده است. شروع این تلاش‌ها، به زمانی بازمی‌گردد که دیپلم حسابداری‌اش را گرفت، بادی‌نیای تحصیل و رشته‌ای که دوستش نداشت، خدا حافظی کرد و بایثبات نام در یک آموزشگاه آزاد، وارد دنیای پرکشش نقاشی شد؛ «دلم می‌خواست رشته نقاشی بخوانم در هنرستانی که در خیابان کوهسنگی واقع بود. تا خانه مادر بولوار بهمن، خیلی فاصله داشت. ناچار رفتم رشته حسابداری. دیپلم که گرفتم، از قفس آزاد شدم انگار و علاقه‌ام به نقاشی را پی گرفتم.»

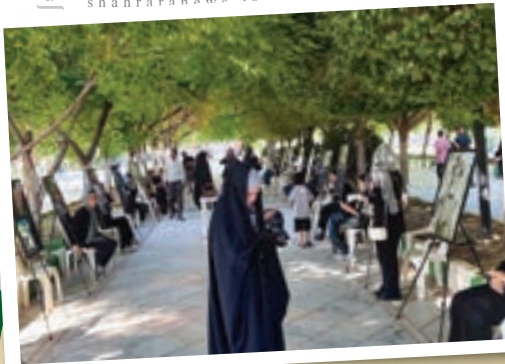
قرار بود رفتنش به کلاس نقاشی، شش ماهه تمام شود اما چهار سال طول کشید تا توانست با تسلط روی سبک‌های مختلف، در آزمون‌های فنی و حرفه‌ای قبول شود. با رضایت از اینکه به این استعداد ذاتی‌اش اعتماد کرده است، از مادرش می‌گوید که در همه این سال‌ها، با گفتن جمله «فرشته! تو موفق می‌شوی» به او دلگرمی داد.

زحمت‌هایی که به ثمر رسید

مادر می‌داند که دخترش، تابستان‌ها وقت سرخاراندن ندارد و برای دیدار او باید، فاصله خانه تا آموزشگاه را پیاده طی کند. فاطمه بزرگی، مادر فرشته قربانزاده است و حامی اصلی او در این مسیر؛ کسی که چهار سال، دشواری همراهی دخترش تا محل برگزاری کلاس طراحی را به جان خرید، بدون آنکه حتی یک بار، منتی بگذارد و خم به ابرو بیاورد. او که به عادت هر روز، به آموزشگاه آمده است تا احوال دخترش را جویا شود، می‌گوید: خانه ما بهمن ۲۶ بود و کلاس دخترم، چهارراه خواجه ربیع، شوهرم آدم مقید و حساسی است و من برای اینکه فرشته از کلاس رفتن نبیند، زمستان و تابستان، خودم با اتوبوس او را بردم و آوردم تا وقتی مدرک فنی و حرفه‌ای‌اش را گرفت.

مادر با لذت به در و دیوار آموزشگاه نگاه می‌کند، به انبوه هنرجهایی که هر کدام با یک تکنیک، مشغول طراحی هستند و دخترش فرشته که کنار هنرجهای می‌ایستد و راهنمایی‌شان می‌کند. او ادامه می‌دهد: توی خانواده ما هنر، سابقه داشت اما نه از نوع نقاشی. مثلاً خودم، قالی بافی می‌کردم. وقتی دیدم از نقاشی سردر نمی‌آورم تا به دخترم کمک کنم، با خودم گفتم لااقل با همراهی‌اش در رفت و آمد به کلاس و تشویق او، حمایتش کنم. گاهی همان جامی مانند ما کلاسش تمام شود، گاهی می‌آمدم خانه و دوباره برمی‌گشتم دنبالش. شهریه کلاس و هزینه وسایلش سنگین بود برای ما ولی با صرفه جویی، جور می‌کردیم تا این بچه، به جایی برسد. خدا را شکر رسید به چیزی که می‌خواست.





تاقله افتخار

تعطیلات است و آموزشگاه نقاشی، روزهای شلوغی را سپری می‌کند. رونق آموزشگاه و کلاس‌هایی که تا ساعت ۲۰ به طول می‌انجامد، باتمام شور و نشاطش برای هنرمند محله خواجه ربیع، یک حسرت را هم به دنبال داشته است: «مشغله‌ها نمی‌گذارد هر شب بروم تجمع شبانه. با خودم گفتم لااقل جور دیگری ادای دین کنم. راستش ماجرای حمله به مدرسه میناب، برایم خیلی سنگین بود. توی آموزشگاه با هنرجوها درباره‌اش صحبت می‌کردیم. دخترها استقبال کردند از اینکه نمایشگاهی گروهی داشته باشیم. سبک‌های پررنگ‌تر برای کشیدن چهره شهدای میناب، گزینه خوبی بود اما با تجربه‌ای که داشتم، می‌دانستم که گالری‌ها از اکران آثار در این سبک، استقبال نمی‌کنند؛ به ویژه اینکه بیشتر آثار از هنرجوهایی بود که دوره‌های طراحی را به پایان نرسانده بودند.»

رفتن به تجمع شبانه محله خواجه ربیع برای اکران طراحی چهره شهدای میناب، ایده‌ای بود که اجراش در راه را برای دیگر فعالیت‌های دغدغه‌مندانه این هنرمند و هنرجویانش باز کرد. آن‌ها در یکی از پنجشنبه‌ها، نمایشگاه دیگری با عنوان «میراث غیرت» را در آرامستان خواجه ربیع برپا کردند. در این نمایشگاه، ۲۵ اثر به سبک سیاه‌قلم به نمایش درآمد که در آن، چهره مفاخر ملی از امیرکبیر، ستارخان و باقرخان تا شهدای هسته‌ای، مدافعان حرم، هوافضای سپاه، خمینی کبیر و رهبر شهید به چشم می‌خوردند؛ خط سیری که ادامه آن، ایران را از دامنه عزت به قله افتخار خواهد رسانید.



چاردیواری، سرمایه‌گذاری و آن‌را به آموزشگاه تبدیل کنیم. روزها و شب‌هایی را یادم هست که با شوهرم داشتیم اینجا سیمان کاری می‌کردیم. کاشی کاری، برق کشی، ام‌دی اف، لوله کشی و کلی کار ریز و درشت دیگر لازم بود که هزینه‌اش با وام، فروختن طلاهایم و... جور شد. آموزشگاه که افتتاح شد، خدا را شکر هر هنرجوشد یک سفیر برای جذب دیگران به آموزشگاه. حالاتعداد هنرجوها به بیش از صد نفر رسیده است.»



تولد آموزشگاه

برای راه اندازی آموزشگاه و کمک به بارور شدن استعداد های هنری، چه جایی بهتر از محله خواجه ربیع که خود در آن رشد کرده و بالیده است؟ فرشته، زمان را به پنج سال پیش برمی‌گرداند که برای تأسیس یک آموزشگاه باید تصمیم‌های بزرگی می‌گرفت: «با سرمایه‌ای که در ۱۰ سال زندگی مشترک من و همسرم، جمع شده بود، می‌توانستیم ماشین مدل بالا بخریم و خوش باشیم. اما تصمیم گرفتیم روی این

ابهت دوست داشتنی

فاطمه شریفی فرد، متولد ۱۳۹۲، هنرجو



آن‌اوایل که می‌دیدم می‌ترسیدم؛ از ابهتش، جدی حرف زدنش، اخم توی چهره‌اش و انگشت اشاره‌ای که توی هوا تکان می‌داد و خط و نشان می‌کشید. به مامان می‌گفتم چرا این مرد را این قدر توی تلویزیون نشان می‌دهند؟ یک خرده که از جنگ گذشت، فهمیدم ابراهیم ذوالفقاری، سخنگوی قرارگاه خاتم الانبیا^(ع) است و ابهتش، جدی حرف زدنش، اخم توی چهره‌اش و انگشت اشاره‌ای که توی هوا تکان می‌دهد، خط و نشان کشیدن است برای انداختن ترس در قلب دشمن. این فهم باعث شد ترسم از او بریزد و جای آن را احترام و دوست داشتن پر کند؛ آن قدر زیاد که عکسش را از اینترنت گرفتم و ذخیره کردم در گالری موبایلم تا جلو چشمم باشد و بتوانم چهره‌اش را طراحی کنم. قبلا هم از این نمونه کارها انجام داده‌ام؛ کارهایی که آدم برای اعتقاداتش می‌کند. مثلاً یک بار تصویر یکی از دخترهای شهید میناب را کشیدم. یک بار هم عکس رهبر شهید را کشیدم. با همه ظرافت‌هایش. تمام که شد، هدیه دادم به یکی از بسیجی‌ها در اجتماع شبانه خواجه ربیع. یک بار دیگر هم عکس ایشان را کشیدم برای شرکت در نمایشگاه مدرسه مان، دبیرستان نفیسه خوش نیت. عکس آقا سید مجتبی‌خانم‌های را هم طراحی کرده‌ام. چقدر شبیه پدر شهیدشان از کار درآمد، من. دختری که عاشق اسکیت، دوچرخه سواری و جنب و جوش است. ساعت‌ها برای طراحی تصاویری که گفتم، سر جایم نشستم و از کشیدنشان لذت بردم.

بی‌گناهی‌اش را فراموش نمی‌کنم

عسل صلوانی، متولد ۱۳۸۹، هنرجو



سه ساعت وقت گذاشتم تا چهره یکی از دختر بچه‌های شهید میناب را کشیدم. باور تان می‌شود؟ اسمش از خاطرم رفته است ولی طرز نگاهش و آن بی‌گناهی توی چهره کودکانه‌اش را نمی‌توانم فراموش کنم. این طراحی، نمره چهار سال پیگیری علاقه‌ام به نقاشی و آموزش و تمرین در آموزشگاه به حساب می‌آمد. برخلاف بسیاری از سفارش‌هایم، این بار بنای بود دستمزدی دریافت کنم و فقط برای دلم، طرح زدم. بامری‌ام، خانم قربانزاده و بقیه هنرجوهای آموزشگاه، قرار گذاشته بودیم که همگی در یک شب و سر ساعتی مشخص، طراحی‌هایمان از شهدای میناب را برداریم و برویم اجتماع شبانه خواجه ربیع، رویه روی مسجد امام جعفر صادق^(ع) و کارها را پیش چشم مردم، اکران کنیم. نه روی سه پایه، بلکه بایستیم کنار خیابان و عکس‌ها را بگیریم دستانمان. از واکنش‌های مردم برای تان بگویم که چقدر خوب و پراثری بود. بعضی‌ها ابتدا فکر می‌کردند که ما عکس دختر بچه‌های میناب را چاپ کرده‌ایم. خوب تر که دقیق می‌شدند، می‌فهمیدند که این‌ها طراحی است و نمونه کار خودمان. سؤال‌هایی هم می‌پرسیدند که همه‌اش واکنش مثبت به حساب می‌آمد. آن شب، به نمایش در آوردن تصویر شهدای مظلوم میناب، بهانه بود برای رفتن به تجمع شبانه، وگرنه قبل از آن هم بارها رفته بودم اجتماع و بعد از این هم خواهیم رفت.

برای معصومیت «ماکان»

مانده عباسی، متولد ۱۳۸۸، هنرجو



یک روز با باگفت: دیگر خسته شدم از بس برای دفتر نقاشی خریدم. بلند شو برویم کلاس نقاشی ثبت نامت کنم. آن موقع کلاس اول بودم و علاقه‌ام به نقاشی آن قدر زیاد بود که از دفتر نقاشی‌ام سرریزی می‌شد به گوشه و کنار بقیه کتاب و دفترها. با ما من را در کلاس‌های مختلف ثبت نام می‌کرد تا بفهمم به چه چیزی علاقه دارم و من از چهارده سالگی، دیگر مطمئن شدم که می‌خواهم نقاش باشم؛ نه والیبالیست، هندبالیست و فعال در رشته‌های دیگری که مزه هر کدام را به اندازه چند ماه کلاس رفتن چشیده بودم. دو سال است که به این آموزشگاه می‌آیم. تکنیک‌های مختلف نقاشی را یاد گرفته‌ام و از ۶ ماه پیش شده‌ام کمک مربی. وقتی خانم قربانزاده پیشنهاد کرد نقاشی بچه‌های میناب را بکشیم، من با کمال میل قبول کردم. از میان آن همه کودک زیبا، «اسراذاکری» شد انتخابم. چون معصومیت چشم‌هایش جور عجیبی من را جذب کرد. توی آن پنج شش ساعتی که در خانه، وقت گذاشتم برای طراحی چهره‌اش، هر چند دقیقه یک بار به خودم می‌گفتم: حیف این خنده‌ها نبود که تمام شود؟ این چشم‌ها حیف نبود که برای همیشه بسته بماند؟ طراحی صورت زیبای اسرا تمام شد اما کار من با بچه‌های میناب، تمام نشده است هنوز. می‌خواهم ماکان نصیری را بکشم؛ همان که از پیکرش یک تار مو هم نمانده است. برای شهادت این بچه معصوم و غم‌پدرو مادرش، خیلی گریه کردم.

حکایت رنج‌ها و گنج‌های یک عمر کار هنر



راه تجربه

● ○ استادکار نوجوان محله

کر برای غلامحسین زواری پور، هفتاد و چهار ساله، پدر هفت فرزند و از قدیمی های نیکین تراشی محله، بیش از سی سال است در این حرفه فعالیت می کند. او می گوید: ۵۵ سال پیش، از تربت جام به مشهد آمدم و بعد از تجربه کارهایی مثل بنایی، سیمان کاری و رواندگی، سرانجام وارد نیکین تراشی شدم. ابتدا کنار استادکاران کار را یاد گرفته و کم کم نیکین هایی را که می تراشیدم در بازار می فروختم. او با اشاره به رونق بازار آن سال ها می افزاید: مدتی مشتری های عرب برایمان سنگ می آوردند و نیکین تحویل می گرفتند. بعد از سقوط صدام هم چند بار در سال به کر بلا می رفتم؛ هم برای زیارت و هم فروش نیکین. زواری پور پس از کسب تجربه، کارگاه خودش را راه اندازی کرد و به آموزش نوجوانان محله پرداخت. او می گوید: تابستان ها نوجوان ها کنار دستم کار یاد می گرفتند و چند نفرشان امروز برای خودشان کسب و کاری دارند.

●○ وقتی سختی‌ها شیرین می‌شود

همسرش که تا اینجا بخند به لب، روایت شوهرش از روزهای شیرین همکاری را تأیید می‌کرد، رشته صحبت را به دست می‌گیرد و می‌گوید: از سال ۸۵ رسماً همکار همسرم شدم. خودم خیاط بودم و درآمد خوبی داشتم ولی وقتی دیدم کار همسرم راحت‌تر است، به صورت جدی وارد آن شدم. البته قبل از آن هم، از وقتی همسرم نگین تراش شد، گاهی به کارگاه می‌رفتم و کمک می‌کردم. در دولت نهم که قانون بیمه کارگران مطرح شد، به پیشنهاد اداره کل صنایع دستی، امتحان فنی و حرفه‌ای دادم و بیمه شدم ولی متأسفانه همسرم به خاطر اینکه یکی دوسال سنش از حد نصاب گذشته بود، بیمه نشد.

لذت خاص خودش را برای او داشت؛ هم راحت تر آموزش می‌دید و اشکالاتش را می‌پرسید، هم به نوعی قوت قلب مرد خانه بود. می‌پرسم با وجود چندین فرزند چطور می‌توانستید شاغل هم باشید. بالبخدی پرمعنا پاسخ می‌دهد: صبح زود ناهارا می‌گذاشتم و ساعت ۷:۳۰ می‌رفتم کارگاه. بچه‌ها هم از مدرسه که می‌رسیدند، کمک می‌کردند تا ساعت یک و نیم ظهر که همه باهم برمی‌گشتیم خانه. چندسال که گذشت، حرف‌ها و حدیث‌ها شروع شد؛ مردم می‌گفتند با وجود چندین فرزند و عیالواری تاکی می‌خواهی کار کنی؟ ولی من نه چیزی می‌گفتم و نه ناامید می‌شدم؛ در دلم جوابشان را می‌دادم که وقتی از همسر و فرزندان و زندگی راضی باشی، هرکار انجام بدهی، خوش می‌گذرد و دوستش خواهی داشت؛ حتی اگر سخت باشد و خسته بشوی، باز هم ذوق و شوق داری؛ می‌دانی برای زندگی‌ات کار می‌کنم.»

این راکه می گوید، روبه کرلایی غلامحسین می گویم: البته مزیت دیگری به نام کمک خرج خانواده بودن هم هست دیگر؟ کرلایی می خندد و پاسخ می دهد که البته این جیب و آن جیب ندارد... بعد هم تأکید می کند: حضور همسر چه مادی و چه معنوی صد درصد مؤثر بود؛ کارها را زود و خوب یاد می گرفت و انجام می داد؛ یادم نمی رود اول ازدواج هم با فروش طلبایش، برابم متو، با مایه های ذاین، گرفت تا راحت تر بروم سرکار.

●○ سازگاری نگین تراشی با ظرافت‌های زنانه

فاطمه مرادی در تأیید حرف همسرش می‌گوید: از هر کاری خوشم می‌آمد، زود یادمی‌گرفتم. کار سنگ و نگین ظرافت‌های خاص خود را دارد که با روحیه زنانه سازگار است (مثل سنبله کشیدن و جلازدن) ولی در عین حال مثل هر کار دیگری، فشارهایی هم به بدن می‌آورد. اول که سنگ بی‌سرو شکل رامی‌بینیم، شاید ارزشی برایش قائل نباشیم و باورمان نشود که نگین‌های زیبا از دل همین سنگ خارج می‌شود. وقتی سنگ را تراش می‌دادیم و به خروجی نهایی می‌رسیدیم، آن قدر ذوق می‌کردم که خستگی از تنم بیرون می‌رفت.

●○ تنها بانوی نگین تراش محله

قاعده این است که هنرهای دستی با توجه به ارزشی که دارند، درآمدزایی خوبی هم داشته باشند ولی این قاعده برای نگین تراشان مشهود چند سالی است که رنگ باخته و جز کسانی که با عشق و علاقه پای کار مانده اند، بقیه ناگزیر به ترک این شغل سنتی شده اند؛ در این بین کرلایی غلامحسین و همسرش، نمونه‌ای از

نگین تر اشان گروه اول هستند که صرفاً از روی علاقه به این حرفه، آن را تا بازنشستگی ادامه داده‌اند و حالا در خانه‌ای ساده و محقر روزگاری می‌گذرانند و به عنوان هنرمند بازنشسته صنایع دستی، هشتپان، گونه است.

فاطمه خانم به عنوان تنها بانوی نگین تراش محله کوی مهدی که با توجه به سنش بعد از ده سال کار رسمی بازنشسته شده است و در شصت و پنج سالگی توان نشستن روی زمین را ندارد، می گوید: سال ۱۴۰۰ بازنشسته شدم و ماهانه ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان از بیمه دریافت می کنم. مبلغ آن کم است اما باز خدا را شکر که جزو معدود نگین تراشان هستم که با رعایت استانداردهای کاری (هواکش خوب، ماسک زدن ...) تقریباً از آسیب های این شغل در امان مانده ایم در حالی که بسیاری از همکاران و حتی سه برادرم به دلیل آسیب های ریوی و کلیوی این حرفه، جان خود را از دست دادند.

● ○ علاقه، تنها دلیل ماندن در نگین تراشی

صحبت به اینجاکه می‌رسد، کربلایی غلامحسین هم انگار داغ دلش تازه شده باشد، بالحنی خسته و دردمند می‌گوید: باتوجه به اینکه سرمایه خاص و مشتری زیادی نداشتم، حتی همان موقع هم که کار می‌کردم، درآمدان در حدی بود که زندگی می‌چرخید و کار به جایی رسید که دوباره سراغ کارهای دیگر مثل کار باوانت، کشاورزی و... رفتم ولی دیدم همین نگین تراشی آزان‌ها بهتر است. در کار ما اگر عشق و علاقه نباشد، نمی‌شود ادامه داد. شوخی نیست باهفت فرزند، بدون یمه‌سی چهل سال کار کردن! فرزندانمان هم کار را بلدند، اما به خاطر همین درآمد نه چندان مناسب، فقط یکی از پسرهایان کار را ادامه داده که او هم بشیمان است.

●○ به کربلا رفتنش می‌ارزید

فاطمه خانم برای اینکه کام تلخ همسرش را شیرین کند، با این جمله که «در عوض هر سال کربلای رفتم» رشته کلام را به دست می‌گیرد و می‌گوید: از دهه ۸۰ که راه کربلا باز شد. تا همین دوسه سال پیش، به بهانه کارمان (گرفتن سفارش یا تحویل دادن سفارشات مشتریان) هر سال به کربلای رفتم. حتی گاهی سالی دوسه بار و بیشتر در نوروز، عرفة و ربیعین. دونفری یا ماشین خودمان می‌رفتم تا مرز. با همه جالش‌هایی که داشت، روزهای قشنگ بود.



مسجد جوادالائمه^(ع) در محله رده، با رویکرد «مهربانی بدون قضاوت» نوجوانان را به نشست‌های آموزشی جذب کرده است

دیوار آگاهی در برابر طوفان‌های نوجوانی

سکینه تاجی | سه شنبه ۳۰ تیر، مسجد جوادالائمه^(ع) در کوچه طبرسی شمالی ۹ میزبان بیش از صد دختر نوجوان بود. برنامه‌ای که با همکاری فعالان فرهنگی مسجد، دفتر توسعه محله و کانونتری پنجتن برگزار شد. در این نشست، سرهنگ احمد داورپناه، رئیس کانونتری پنجتن و عاطفه ذوالفقاری، مددکار اجتماعی این کانونتری، درباره آسیب‌های اجتماعی، روابط پرخطر و راه‌های دریافت مشاوره با نوجوانان گفت‌وگو کردند.

● آسیب ناشی از ناآگاهی

زهره ایمانی، رابط فرهنگی مسجد جوادالائمه^(ع)، می‌گوید: از چهار ماه پیش و تقریباً در آغاز جنگ، فعالیت‌های مسجد برای جذب دختران نوجوان گسترده‌تر شد. تشکیل گروه سرود، حضور در مناسبت‌های مذهبی و اجرای برنامه‌های فرهنگی بخشی از این فعالیت‌هاست.

به گفته او، در جریان این ارتباط‌ها مشخص شد برخی دختران، با وجود وضعیت مناسب تحصیلی و اخلاقی، به دلیل ناآگاهی، درگیر روابط آسیب‌زاشده‌اند؛ موضوعی که ضرورت برگزاری جلسات آموزشی و مشاوره‌ای را نشان داد. ایمانی می‌گوید: بعد از جلسه، چند نفر از دخترها برای گرفتن راهنمایی مراجعه کردند تا بتوانند با کمترین آسیب از روابط نادرست خارج شوند و از مشاوران تخصصی کمک بگیرند.

به گفته ایمانی، مهم‌ترین عامل موفقیت مسجد در جذب نوجوانان، و اعتماد آن‌ها به خادمین فرهنگی این مسجد برای مطرح کردن مشکلات خود، برخورد بدون قضاوت متولیان فرهنگی مسجد با آن‌ها بوده است؛ «از چند سال پیش، قول و قراری که من و دیگر

خانم‌های مسجدی داشتیم، این بود که نوجوانان دختر را با هر پوششی که به مسجد می‌آمدند، محترم بشماریم و حتی از آنان درخواست کمک کنیم، به طوری که احساس پذیرفته شدن در آن‌ها ایجاد شود.»

او از دخترانی یاد می‌کند که در نخستین حضورشان حتی آشنایی چندانی با فضای مسجد نداشتند، اما امروز نه تنها در برنامه‌های فرهنگی مشارکت می‌کنند، بلکه نقش اصلی برنامه‌های فرهنگی مسجد را بر عهده دارند.

● استرس جنگ در زندگی نوجوانان

زینب زینعلی، دانش‌آموز پایه یازدهم و از نوجوانان فعال برنامه‌های فرهنگی و مذهبی مسجد، می‌گوید: بعد از شروع جنگ، حضورم در فعالیت‌های مسجد بیشتر شد. قبل از آن هم به مسجد می‌رفتم، اما برنامه‌های فرهنگی به گستردگی امروز

نبود. او معتقد است این برنامه‌ها بیش از هر چیز بر رشد اخلاقی نوجوانان اثرگذار است و ادامه می‌دهد: جنگ باعث پریشانی احوال ما شده است. اضطراب و استرس ناشی از آن، تعادل زندگی خیلی از نوجوان‌ها را به هم زده است و از نظر روحی، شرایط سختی را پشت سر می‌گذاریم.

زینعلی با تأکید بر ضرورت حمایت از نوجوانان می‌گوید: این شرایط می‌تواند نوجوانانی را که آگاهی کمتری دارند، به سمت آسیب‌ها سوق دهد و نیاز است که سطح آگاهی افزایش پیدا کند.

● به خاطر ظاهرم طرد نشدم

ستایش کریمی، دانش‌آموز پایه دهم و یکی از شرکت‌کنندگان در این برنامه، می‌گوید: سه سال پیش، برای نخستین بار در ایام محرم به مسجد آمدم. آن زمان نه اعتقاد چندانی به حجاب داشتم و نه ارتباطی با اهل بیت^(ع)، اما برخورد مهربانانه خادمین مسجد باعث شد نگاهم تغییر کند. هیچ‌کس مرا به خاطر ظاهرم طرد نکرد و همین رفتار باعث شد کم‌کم با فضای مسجد آشنا شوم. او که امروز در فعالیت‌های فرهنگی و گروه سرود مسجد حضور دارد، ادامه می‌دهد: مهم‌ترین ویژگی مسجد این است که نوجوان‌ها را با مهربانی جذب می‌کند، نه با اجبار. حالا خودم هم تلاش می‌کنم با نوجوانانی که تازه وارد این فضا می‌شوند، ارتباطی صمیمی برقرار کنم تا حضورشان در مسجد بیشتر شود.

کریمی درباره فواید نشست نیز می‌گوید: در این برنامه، علاوه بر آشنایی با آسیب‌های اجتماعی، درباره مشاوره و هدایت تحصیلی هم اطلاعات خوبی به دست آوردم. امیدوارم این خدمات برای نوجوانان بیشتر و مستمرتر شود.



تکواندوکار نوجوان محله خواجه ربیع، نگاه متفاوتی به افتخاراتش دارد

مدال برنز طلایی!



امید محله

● افتخاری هست که دوست داشته باشی در تکواندو به دست بیاوری؟

زمانی دنبال قهرمانی در تکواندو بودم اما الان می‌بینم فشاری که برای شرکت در مسابقات به جسم وارد می‌شود، می‌تواند مفید نباشد. از طرفی مدت‌ها برای شرکت در یک مسابقه، وقت و انرژی می‌گذاری و وقتی نتیجه نگیری، ضربه روحی می‌خوری. این‌ها باعث شده است که در ادامه این راه، تردید داشته باشم و احتمالاً به جای تکواندو سراغ رشته‌های دیگر بروم.

● مثلاً چه رشته‌ای؟

فعلاً دارم به کلاس شنا می‌روم. احتمالاً بعد هم بروم فوتبال.

● به عنوان کسی که سال‌ها در تکواندو فعالیت کرده است، به کسانی که چنین تجربه‌ای ندارند، این رشته را چطور معرفی می‌کنی؟

به نظرم، نه فقط تکواندو بلکه به صورت کلی، ورزش‌های رزمی، بیشتر از اینکه جسم ورزشکار را درگیر کند، روی روح و ذهن تأثیر مثبت می‌گذارد؛ چیزی در حد هفتاد درصد ذهن و سی درصد جسم. در نتیجه شما بعد از مدتی فعالیت، فردی با تمرکز بیشتر، برنامه‌ریزتر، عاقل‌تر و پخته‌تر از هم‌سن و سال‌هایت می‌شوی.

● به اینکه در آینده چه شغلی داشته باشی، فکر کرده‌ای؟

فعلاً با این سن و سطح اطلاعاتی که دارم، دوست دارم خلبان شوم. البته نه خلبان هواپیمای مسافربری، بلکه خلبان جنگنده. راه سختی در پیش دارم؛ چون گزینش در این شغل که یکی از ده شغل دشوار دنیا محسوب می‌شود، حساسیت‌های زیادی دارد.

● وضعیت درسی‌ات با این شغل خاص، جور درمی‌آید؟

بله خدا را شکر. لااقل از کلاس اول تا الان همه درس‌هایم خیلی خوب بوده است و شاگرد ممتاز مدرسه بیت المقدس هستم.

● به خواسته‌ات رسیده‌ای؟

تا حدودی، بله. من ده مدال دارم که سه‌تای آن‌ها کشوری است و بقیه، بین باشگاهی و استانی. دو تا از مدال‌های کشوری ام طلاست و یکی برنز.

● کدام یک از این افتخارات برایت شیرین‌تر بوده است؟

مدال برنز کشوری ام را بیشتر از همه دوست دارم.

● یعنی مدال برنز از مدال‌های طلای کشوری، برایت مهم‌تر است؟!

بله، با این مدال که در ده سالگی به دست آوردم، خاطره‌های خیلی خوبی دارم. مدال برنز، تیمی بود و طلاهایم، انفرادی. من کار تیمی را بیشتر از انفرادی دوست دارم. میزبان مسابقات، تهران بود و من اولین سفر عمرم را به همراه مربی و اعضای تیممان به تهران، تجربه کردم که خیلی شیرین بود.

فرزانه شهامت | شمرده و با اعتماد به نفس و پخته‌تر از سن و سالش صحبت می‌کند و همه این‌ها را مدیون چهار سال تمرینات پیوسته در رشته تکواندو می‌داند. عرفان کمالی، از امیدهای محله خواجه ربیع، با اطمینان می‌گوید که برخلاف تصور خیلی‌ها، تأثیر مثبت ورزش‌های رزمی روی روح و روان ورزشکار بیشتر از جسم اوست. این نوجوان یازده ساله، با وجود به دست آوردن افتخارات ملی در این رشته، نمی‌خواهد خود را به تکواندو محدود کند و دوست دارد دنیای دیگر رشته‌های ورزشی مثل شنا و فوتبال را هم تجربه کند.

● از آشنایی‌ات با دنیای تکواندو بگو.

خیلی اتفاقی بود. تابستان سالی که می‌خواستیم بروم کلاس اول، یکی از دوستانم برای کلاس‌های اوقات فراغت، به باشگاه رفت و در رشته تکواندو ثبت نام کرد. من هم روی حساب رفاقت‌مان در همان باشگاه و رشته، ثبت نام کردم. او ادامه نداد و من ادامه دادم.

● الان چه کمربندی داری؟

پوم یک دارم که معادل مشکی دان یک است و مخصوص هنرجوهایی که سشنان کمتر از پانزده سال است.

● چه دلیلی باعث شد تکواندو را رها نکنی؟

راستش اوایل که باشگاه می‌رفتم، هدفی نداشتم به جز وقت‌گذرانی سالم. جنبه تفریحی داشت برایم اما زمان که گذشت، در این رشته جدی‌تر شدم و خواستم قهرمان باشم.





طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی، مهرگان



شهید حسین سجادی، از رزمندگان مدافع
حرم، در این معبر سکونت داشت. او متولد ۱۳۶۶
بود و در بیست و نه سالگی آسمانی شد. مادر شهید
و خواهر شهید به اتفاق خانواده اش در همین
خانه زندگی می‌کنند.

دبستان دخترانه امامت، دبیرستان دخترانه آسیه
و دبیرستان پسرانه صالح در این معبر واقع شده‌اند
و همگی، از قدمتی بیش از چهار دهه برخوردارند.



کوچه ریشه دار اما فرسوده

فرزانه شهامت | طبرسی شمالی ۵۹: کوچه ای بلند و بدون پیچ و خم است که به پنجتن ۶۴ ختم می‌شود.
این معبر یک کیلومتر طول دارد و با بافت مسکونی متراکم، جمعیتی فشرده را در دل خود جای داده است.
شرایط کوچه، مثل پیاده‌روهای ناهموار با عرض‌های متفاوت در بخش‌های مختلف معبر باعث شده
است چند دقیقه پیاده روی ساده، برای طی کردن ابتدای انتهای معبر، خستگی بدون لذتی برای رهگذران
به دنبال داشته باشد. شرایط برای رانندگان خودروهای عبوری نیز به همین منوال است؛ سواره‌رویی
با عرض ۶ متر که بخشی از آن در تصرف خودروهای پارک شده قرار دارد.

طبرسی شمالی ۵۹
محله شهید قربانی



نانوایی تنوری این کوچه، از حدود ده روز پیش
با آرد کامل، به طیف نان اقدام می‌کند تا خدمت
دوچندانی به سلامت اهالی کرده باشد.



مرکز مثبت زندگی با مجوز اداره کل بهزیستی
خراسان رضوی در این کوچه، دایر است و با ارائه
مشاوره‌های فردی، تحصیلی و خانوادگی، اهالی را
برای داشتن روابط سالم تر و زندگی بهتر، یاری می‌کند.

بارزترین ویژگی کوچه، نداشتن طرح آگو
و جوی‌های مملو از فاضلاب خانگی است که
به ویژه در ماه‌های گرم سال، بوی تعفن و آزدیاد
پشه را باعث می‌شود.